



ترکیب و تجزیه امپراطوریهای جهان و شاهنشاهی ایران

(۲)

گرچه امروز دولت ایران ملقب به امپراطوری میباشد ، اما کشور امروزی ایران با شاهنشاهی ایران در گذشته (آخرین دفعه زمان نادرشاه) منطبق نیست ، بدین معنی که افغانستان ، بلوچستان ، پاکستان ، تاجیکستان و غیره در ماورالنهر ، واران ، گرجستان ، داغستان و غیره در قفقاز در آن داخل نمیشد . شاهنشاهی ایران هم مانند عثمانی ، اتریش ، اسپانیا و بریطانیا يك امپراطوری تاریخی است نه جغرافیائی . همان است که به اصطلاح دیگر میتوان گفت : (جغرافیای تاریخی) . وقایع تاریخی میماند اما نواحی جغرافیائی کم و زیاد میشود . فتحلی شاه قاجار و اخلافش که خود را شاهنشاه میخوانده اند لقبی بیش نبوده است که بخود یا پائان میداده اند ، همچنان که خود را (خاقان و خاقان بن خاقان) نیز مینامیده اند (!) در صورتی که « خاقان » لقب پادشاهان ترکستان چین و قسمتی از چین بوده است . لقب امپراطوران دیگر چین بزرگ (فغفور) است . (خان) هم لقب امیران مغول بوده است .

بعضی از نویسندگان افغانستان که (شاهنشاهی ایران) را «شاهنشاهی افغانستان» مینامند فکر نکرده اند که اگر امپراطوریهای تجزیه و ترکیب میشود ، وقایع گذشته را نمیتوان بمیل خود تغییر داد و تاریخ اختراع کرد ، اسامی جغرافیائی را میتوان تغییر داد ، مثلا

جناب آقای دکتر محمود افشار معاون سابق وزارت فرهنگ ، مؤسس و نویسنده دانشمند مجله کرانقدر آینده و از رجال نیکنام و عالی مقام معاصر .

قسمتی از خراسان را افغانستان خواند و گمبرون را بندرعباس یا انزلی را بندرپهلوی نامید اما ماهیت تاریخی آنها را نمیتوان عوض نمود. در تواریخ بیطرف و (جغرافیای تاریخی) واطلسها ثبت و ضبط و معلوم است که کلمه افغانستان از زمان احمدشاه ابدالی ابتکار شده و گمبرون در عصر شاه عباس، عباسی و بندرعباس گردیده و انزلی در زمان رضاشاه کبیر، پهلوی شده است.

امپراطوری روم را که ایتالیائیها، چه تاریخی وجه جغرافیائی، وارث آن هستند هیچ وقت نگفتند امپراطوری ایتالیا. ایتالیای امروز گرچه خیلی کوچکتر از امپراطوری روم است اما به پیرایه بستن به خود محتاج نیست. حاجت مشاطه نیست روی دل آرام را! افغانستان هم شرایط بزرگی را دارد و همین قدر که در بر آوردن کاخ با عظمت شاهنشاهی ایران، بادبزرگ ایرانیان زمانهای گذشته همکار و انباز بسوده تمام او در این شاهنشاهی محفوظ است و حاجت نیست که با وسائل مصنوعی اسم (شاهنشاهی ایران) را به «شاهنشاهی افغانستان» مبدل نمایند، همچنان که عربان نام خلیج فارس را اخیرا خلیج عرب کرده اند و موجب خنده پنهانی در دیگر ملل شده است و هیچکس آنرا قبول ندارد زیرا برخلاف حقایق تاریخی است.

گاهی میتوان در گفتگو یا نوشته، به اصطلاحات جغرافیائی که بعد از زمان وقوع حادثه وضع شده عطف نمود، اما نباید جای اصطلاحات تاریخی را به اصطلاحات اختراعی داد. برای نمونه یک مورد را که مربوط به ایران و افغانستان است و بر حسب تصادف در کتابی بفرانسه میخواندم نقل و ترجمه میکنم. روبرو صفحه ۶۵ کتاب خود به نام ترکیه چنین مینویسد: «هیاطله دولت (هندوایرانی) افغانستان را معدوم، ساسانیان را مغلوب، شمال هند را غارت و مدت یک قرن دولتی میان جیحون و سیحون برقرار کردند.» منظورش از دولت (هندوایرانی) افغانستان، سلطنت کوشانیان است که معاصر اشکانیان و ساسانیان بودند و در قسمتی از افغانستان امروز (خراسان سابق) و قسمتی از هندوستان (پاکستان کنونی) حکومت میکردند و همانطور که نویسنده فرانسوی نوشته بدست هیاطله منقرض شدند.

نویسنده فرانسوی نمیگوید دولت (هندوایرانی) یا (افغانستانی) زیرا افغانستانی در زمان کوشانیان وجود نداشته، بلکه قسمتی از ایران بوده است که کوشانیان بر آن سلطنت میکردند. بنابراین (دولت هندوایرانی افغانستان) غیر از (دولت هند و افغانی) میباشد که این یکی اصطلاح تاریخی نیست و اختراع جدید و نادرست است. همچنان که نمیگوید

دولت (پاکستان و ایرانی) بجای (هندو ایرانی)، هر چند قسمتی از هندوستان که کوشانیان بر آن سلطنت میکردند بیشتر به پاکستان امروزی مربوط میباشد که در زمان کوشانیان جزو هندوستان بوده و بنام پاکستان وجود خارجی نداشته است. اگر بخواهیم اصطلاحات جدید افغانها را معتبر بدانیم باید بجای دولت (هندو ایرانی) کوشانیان بگوئیم: دولت (پاکستان و افغانی) کوشانیان (۱۱) به استناد اینکه پاکستان و افغانستان جای هندو ایرانی را در آنجا گرفته اند، و این شوخی و مسخره بنظر می آید.

اگر مورخ فرانسوی نوشته است دولت (هندو ایرانی افغانستان) به این سبب میباشد که آن قسمت از ایران شرقی، اکنون افغانستان نامیده میشود، و یک واقعیت تاریخی را عطف به نام جغرافیائی جدید آن نموده است.

اما اگر در زمان کوشانیان دولت و ملتی بنام افغانستان و افغانی وجود داشت مینوشت دولت هندو افغانی کوشانیان. اینها حقایق تاریخی و جغرافیائی است که نه افغانها و نه ایرانیها نمیتوانند و نباید مسخ و فسخ و نسخ نمایند.

برای رفع هر گونه سوء تفاهم در افغانستان بار دیگر مینگارم که اگر در سال ۱۳۵۰ هـ - ش جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران را در طهران گرفتند بدین معنی نبود که شاهنشاهی ایران مدت ۲۵۰۰ سال بطور دائم و دریک جا برقرار بوده است. بلکه منظور این بود که در ۲۵۰۰ سال پیش کورش کبیر، نخستین بار، شاهنشاهی ایران را بنیاد نهاد. و این حقیقتی است غیر قابل انکار.

اما این گونه افتخار باستانی منحصر به ایران بزرگ نیست. تقریباً همزمان با این تاریخ، در یونان، حکومت جمهوری و دموکراسی که خیلی از ایران مترقی تر بود تاسیس شده و در رم دولت امپراطوری عظیم و مقتدر روم که قوی تر از ایران بود بنیاد یافته، و چند هزار سال قبل از ما فراعنه مصر حکومت سلطنی داشتند و تمدنی که آثار آن از اهرام و قصور و معابد (کرناک) و (لوکسر) و غیره نمایان است دیده میشود. همچنین دولتهای منظم و معظم دیگر در چین و ژاپون وجود داشته است که آن ملل هم میتوانند جشن امپراطوری خود را بگیرند، همچنان که ترکهای عثمانی هم چند سال پیش جشن پانصدمین سال فتح قسطنطنیه یا اسلامبول و تاسیس امپراطوری عثمانی را که جانشین دولت بیزانس (روم صغرا) یا (روم شرقی) شده بود گرفتند. مقصودم آنکه این کارها کم و بیش عادیست. وضع ژاپون که جزیره است و کمتر مورد هجوم خارجی قرار گرفته از ما بهتر بود که بارها به دنبال حمله های خارجی (اسکندر، عرب، ترکان سلجوقی، مغولان، و

تیموریان و ترکمنان) بساط دولت مستقل ایران برچیده و تسلسل رشتۀ شاهنشاهی ایرانی گسسته شد. خوشبختانه بواسطه استعداد ملی ایرانیان، بمعنی اعم، آن مهاجمان را ملت ایران تدریجاً درخود هضم و حل نموده و «ایرانی» کرده است. بعضی از کشورهای دیگر هم هنوز عناوینی مانند (میکادو) در ژاپون، که آن هم به معنی امپراطور است، دارند و منحصر به شاهنشاه در ایران نیست. اعلیحضرت شاهنشاه نیز خود در مصاحبه‌ها باین نکته‌ها اشارت فرموده‌اند. بنا بر آنچه گذشت شاهنشاهی ایران در حال حاضر بگفته‌فرنگیها «سمبلی» میباشد از شاهنشاهی قدیم یا به اصطلاحی دیگر «سمبلیک» است، ندیک امپراطوری بمعنی سابق آن که بر کشورهای متعدد سلطنت داشت زیرا اکنون کرمان و فارس و آذربایجان و غیره استانهای ایران میباشد. آن شاهنشاهی کهن از خود دو فرزند برومند باقی گذاشته که ایران و افغانستان باشند. اگر برادر بزرگتر عنوان ولقب پدر را دارد این یک رسم است که معمولاً لقب پدر را به برادر مهتر میدهند نه کهتر.

این مطالب را برای آن نوشتم که هم در ایران و هم در افغانستان همه بدانند که نویسندۀ این سطور قصد و غرضی جز گفتن و نوشتن حقایق تاریخی ندارد. ذکر این دقایق تاریخ، یا گفته‌های نادرست، حقایق موجود را هم ذره‌ای تغییر نمیتواند بدهد. نگارنده نیز با کمال علاقه‌ای که به وطن خود ایران دارم به گفته نویسندۀ فرانسوی «حاضریم که در راه وطن جان بدهیم، اما حاضر نیستم برای او دروغ بگویم.»^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - باید اضافه کنم که (هفتالیته‌ها) همان هیاطله هستند که آنها را (هون سفید) هم مینامند و هنوز تا زمان سلطان محمود غزنوی هم از بقایای آنها بوده‌اند. به اعتبار این بیت عنصری بلخی در فتوحات سلطان غزنه:

ور از هیاطله گویم عجب فرمائی که شاه ایران آنجا چگونه کرد سفر

توجه بفرمائید که عنصری هم نمیکوید (شاه افغان) با آنکه وزن شعر هم فرقی نمیکرد و میتواند بگوید (که شاه افغان آنجا چگونه کرد سفر) - چرا نمیکوید؟ - زیرا، شاه ایران بودن سلطان محمودیک واقیبت تاریخی است و افغانستان یک اصطلاح جدید جنرافیائی میباشد.

2- Je suis prêt a mourir pour ma patrie, Mais je ne suis pas prêt à mentir pour elle.